

بادست خالی



دکتر حشمت‌اله صلاحی، جراح و رئیس بیمارستان پیوند اعضای بیمارستان ابوعلی سینا یکی دیگر از پزشکان نامدار این عرصه است که بخشی از زندگی سرشار از سختی اما پشتکار ایشان را می‌خوانیم:

پزشک که شدیم به‌عنوان سرباز بهداری رفتیم یاسوج. باور کنید تنها من و دکتر حسینی دو پزشک ایرانی بودیم. مابقی همه بنگلادشی و از دیگر کشورها بودند.

سربازی را که گذراندم جنگ شروع شد. ما همراه با اولین گروهی که از یاسوج به جبهه اعزام شد به اهواز رفتیم. وقتی رسیدیم دیدیم بعضی‌ها خیلی نزدیک شده‌اند. من پزشک عمومی بودم؛ اما هر جا رفتم جراح می‌خواستند، به همین دلیل وقتی برگشتم به سمت جراحی رفتم. در زمان جنگ من و دکتر ملک حسینی و گروه پزشکی شیراز در موارد اورژانسی اولین نفراتی بودیم که می‌رفتیم. هنگام عملیات کربلای پنج ساعت دوشب به بیمارستان امام حسین رسیدیم، قصد داشتم کمی استراحت کنم اما همان شب، شب حمله بود. ما دو کیلومتری جبهه بودیم و از این فاصله شهری از آتش‌رامی دیدیم. اصلاً گویا شب نبود، همه‌جا روشن بود. صدای گلوله، نارنجک‌ها و منورها می‌آمد، همان موقع هم مجروحان را آوردند. به‌اندازه‌ای مجروح بود که ما فرصت نمی‌کردیم از این اتاق عمل به آن اتاق لباسمان را عوض کنیم. فقط دستکش را عوض می‌کردیم. بیمارستان ۵

”

سربازی را که گذراندم جنگ شروع شد. ما همراه با اولین گروهی که از یاسوج به جبهه اعزام شد به اهواز رفتیم. وقتی رسیدیم دیدیم بعضی‌ها خیلی نزدیک شده‌اند. من پزشک عمومی بودم؛ اما هر جا رفتم جراح می‌خواستند، به همین دلیل وقتی برگشتم به سمت جراحی رفتم. در زمان جنگ من و دکتر ملک حسینی و گروه پزشکی شیراز در موارد اورژانسی اولین نفراتی بودیم که می‌رفتیم

اتاق جراحی داشت و تنها زمانی بود که هیچ مجروحی بدون عمل بیرون نرفت. بیست روز آنجا بودیم؛ اما به‌اندازه بیست ساعت خوابیدیم، تا جایی که از طرف امام (ره) برای ماتقدیرنامه ارسال شد. با دکتر ملک حسینی که آشنا شدم راه زندگی‌ام در مسیر پیوند عضو افتاد. با هم جراحی خواندیم و با هم فارغ‌التحصیل شدیم و با هم هیئت علمی دانشگاه شدیم. دکتر ملک حسینی که پیوند کلیه را شروع کرد من آن زمان رئیس بیمارستان نمازی بودم، با هم بخش پیوند عضو آماده کردیم و زندگی پیوندی ما آغاز شد. اولین مورد پیوند کلیه بود و بعد پیوند کبد را شروع کردیم. پیش از آن گروه‌هایی از ایران برای آموزش پیوند کبد رفته بودند، اما به دلیل سخت بودن کار، آن را پیگیری نکردند. تنها گروهی که توانست ادامه دهد، گروه ما بود که الحمدلله راه افتاد.

